

## تحلیل و بررسی پیدایش جهان و انبساط آن در قرآن

### با تاکید بر نظریه نورالانوار سهروردی

#### چکیده

طبق نظریه بیگ بنگ (مقبولترین نظریه در پیدایش جهان) همه ماده و انرژی، زمانی در گوی کوچک بی نهایت سوزان بوده است که منفجر شده و پس از انفجار، جهان مادی پدید آمده و پیوسته در حال انبساط است. قرآن کریم در آیات مختلفی اشاره به پیوسته بودن اجزای عالم سپس جدا شدن آنها از همدیگر و انبساط آنها دارد. سهروردی در فلسفه خودش به گونه ای دیگر یعنی اشراق انوار از خلقت عالم سخن می گوید. مسئله اصلی در این مقاله که به روش تحلیلی توصیفی نگاشته شده این است که آیا آیات قرآن مجید در دین اسلام و فیزیک جدید با هم هماهنگ هستند یا ناسازگار؟ آیا خلقت جهان آفرینش در دین اسلام، فیزیک جدید و فلسفه سهروردی، محدود به همین عالم ماده است یا عوالم دیگری هم در هر سه مورد در نظر گرفته شده است؟ با بررسی های انجام گرفته، تایید هم کننده بودن دین اسلام با فیزیک جدید فقط در پیدایش و انبساط جهان مادی اثبات می شود؛ در حالیکه فلسفه سهروردی با دیدگاه فیزیک جدید یا رتق و فتق قرآن در پیدایش عالم هماهنگی ندارد.

واژه های کلیدی: اتصال؛ انفصال؛ مهبانگ؛ انبساط؛ نور؛ علت فاعلی

مسئله پیدایش جهان نه تنها در قرآن و اندیشه اندیشمندان مسلمانی چون سهروردی همواره مسئله اساسی بوده بلکه سابقه دیرینه ای دارد که از کیهان باستان تا فوم کوانتومی: سفری در میان نظریه های دنیای مادی را می توان رهجویی نمود مسئله منشأ و ماهیت جهان مادی، بشریت را از سپیده دم هشیاری گنج کرده است. از تفکرات فکری فیلسوفان باستان گرفته تا معادلات دقیق فیزیکدانان مدرن، جست و جو برای درک اجزای سازنده اساسی واقعیت یک تلاش فکری ثابت بوده است. این مقاله سیر تحول اندیشه در این موضوع را از مفاهیم اولیه یونانی ها تا نظریه های پیشرفته قرن بیست و یکم دنبال و سپس نظریه شیخ اشراق که مبتنی بر گزاره های قرآنی است را رهگیری می نماید

فلسفه یونان باستان: گام های اول

مکتب ملیسی ( Milesian School ) که اغلب به عنوان زادگاه فلسفه غرب در نظر گرفته می شود، آغازگر کاوش در منشأ جهان مادی بود. تالس آب را به عنوان ماده اساسی مطرح کرد (راسل، 1394)، در حالی که آناکسیماندر یک اصل نامعین و بی حد و حصر به نام apeiron را مطرح کرد. (کاپلستون، 1946) آناکسیمنس، هوا را به عنوان عنصر اولیه پیشنهاد کرد. این فیلسوفان اولیه با ارائه رویکردی عقلانی به کیهان شناسی، از تبیین های اساطیری فاصله گرفتند (Burnet, 1920). کمی بعد، فیثاغورث و پیروانش ابعادی ریاضی به این گمانه زنی ها آوردند و نشان دادند که اعداد جوهره واقعیت هستند. این تأثیر فیثاغورثی ادامه یافت و افکار فلسفی و علمی بعدی را شکل داد. هراکلیتوس آتش را جوهر جاودانه هستی می دانست (O'Connor, 2016)، مفهوم "لوگوس" برای او هسته ای مرکزی و بنیادین و زیربنایی است و استدلال می کرد (لاثرتیوس، 1393) که همه چیز در حال تغییر است، در حالی که پارمنیدس با ایده موجودی ثابت و تغییرناپذیر مقابله کرد. دموکریتوس، شاگرد لوسیپوس، یک نظریه اتمی پیشگامانه ارائه کرد و پیشنهاد کرد که جهان از ذرات تقسیم ناپذیری به نام اتم تشکیل شده است. این فرضیه اتمی، اگرچه در طول زمان اصلاح شد، اما همچنان سنگ بنای فیزیک مدرن است.

قرون وسطی و رنسانس: مکثی در حدس و گمان

جهان بینی قرون وسطایی اساساً توسط الهیات مسیحی و همچنین فلسفه یونان شکل گرفت، که چارچوبی فراگیر برای درک جهان و منشاء آن فراهم کرد. دیدگاه غالب این بود که جهان توسط خدا، "ex nihilo" از هیچ، همانطور که در کتاب مقدس پیدایش توضیح داده شده است، خلق شده است. (ویل دورانت، 1926) روایت خلقت در پیدایش به عنوان متن اساسی برای کیهان شناسی قرون وسطی عمل می کند. این یک آفرینش متوالی را ترسیم کرد که با نور شروع می شد، سپس آسمان، آب، زمین و در نهایت گیاهان، حیوانات و انسان ها. این روایت به طور گسترده پذیرفته شد و در آثار مختلف کلامی و فلسفی آن دوره گنجانده شد این درون مابۀ حتی بعدها در میان فلاسفه اسلامی امتداد و تفصیل می یابد (ماسون، 1385). آگوستین مقدس، متکلم برجسته اوایل قرون وسطی، تفسیری فلسفی از پیدایش ارائه کرد. او در اثر خود اعترافات، برای تفسیر تحت اللفظی داستان خلقت استدلال کرد (Callahan, 1948) و در عین حال محدودیت های درک انسان را نیز تصدیق کرد. سنت آگوستین با تحلیل متن کتاب مقدس و استدلال فلسفی در شکل دادن به تفکر قرون وسطی تأثیرگذار بود (Augustinus 1954):. متفکران قرون وسطی، جهانی سلسله مراتبی را تصور می کردند که خدا در راس آن قرار دارد. این نظم کیهانی اغلب با زنجیره بزرگ وجود نشان داده می شد که انسان ها را بین فرشتگان و حیوانات قرار می داد. اعتقاد بر این بود که جهان فیزیکی به دو قلمرو تقسیم می شود: آسمانی و زمینی. ملکوت آسمانی کامل و تغییرناپذیر بود، خانه اجسام آسمانی و فرشتگان. قلمرو زمینی، از جمله زمین، ناقص و در معرض تغییر و زوال بود. در حالی که الهیات بر تفکر قرون وسطی تسلط داشت، درگیری محدودی با پرسش های فلسفی و علمی درباره جهان وجود داشت. محققان، به ویژه آنهایی که تحت تأثیر ارسطو و تفاسیر او بودند، ماهیت ماده، حرکت و کیهان را بررسی کردند. با این حال، تحقیقات آنها همیشه در چارچوب ارتدکس مسیحی انجام می شد. در اواخر دوره قرون وسطی، شکاف هایی در جهان بینی سنتی ظاهر شد. ظهور دانشگاه ها و کشف مجدد متون کلاسیک یونانی منجر به علاقه مجدد به فلسفه طبیعی شد. محققانی مانند راجر بیکن و آلبرتوس مگنوس شروع به تأکید بر مشاهده تجربی و آزمایش کردند و زمینه را برای انقلاب علمی فراهم کردند.

## روشنگری و فیزیک کلاسیک

روشنگری یک انحراف رادیکال از جهان بینی خدامحور که بر تفکر قرون وسطایی مسلط بود، نشان داد. این عصر که با عقل، تجربه گرایی و روحیه تحقیق مشخص می شود، شاهد تغییر عمیقی در نحوه درک مردم از جهان و منشأ آن بود. الگوی غالبی که در دوران روشنگری ظهور کرد، یک جهان بینی مکانیکی بود. این دیدگاه، تحت تأثیر حوزه های رو به رشد فیزیک و ریاضیات، جهان را به عنوان ماشینی وسیع و پیچیده می دید که توسط قوانین دقیق اداره می شود. خدا، در حالی که اغلب به عنوان

خالق نهایی از او یاد می شود، به طور فزاینده ای به نقش ساعت ساز کیهانی تنزل داده شد که جهان را به حرکت درآورد و سپس به آن اجازه داد تا طبق قوانین طبیعی عمل کند. اصول ریاضیات اسحاق نیوتن سنگ بنای این جهان بینی مکانیکی بود. قوانین حرکت نیوتن و گرانش جهانی چارچوبی ریاضی برای درک جهان فیزیکی ارائه کردند. او برای جهانی که توسط قوانین جبری اداره می شود، استدلال می کرد که در آن هر اثری علتی داشته باشد. ، فلسفه دوگانه دکارت ذهن را از ماده جدا می کند، پایه و اساس رویکرد علمی مدرن را بنا نهاد. (محمودی، 1382)، لاپلاس ماهیت قطعی جهان را در بیانیه معروف خود بیان کرد: ”برای یک لحظه هوشی که تمام نیروهای فعال در جهان و موقعیت همه چیزهایی که جهان از آنها تشکیل شده است را درک می کند. این هوش می تواند در یک فرمول واحد حرکات بزرگترین اجسام جهان و حرکات سبک ترین اتم ها را درک کند، برای چنین هوشی هیچ چیز نامشخص نخواهد بود و آینده، مانند گذشته، در چشمانش حاضر خواهد بود. در حالی که جهان بینی مکانیکی غالب بود، اما بدون منتقد نبود. فیلسوفانی مانند امانوئل کانت برای محدودیت های دانش بشری و وجود چیزها در خود (نومن) فراتر از درک علم تجربی استدلال می کردند (منصوری، 1387). علاوه بر این، مفهوم زمان که در چارچوب نیوتنی نسبتاً بدون مشکل بود، با توسعه نظریه نسبیّت در اوایل قرن بیستم مورد بررسی قرار گرفت. علیرغم این چالش ها، تأکید روشنگری بر عقل، مشاهده و مدل سازی ریاضی، پایه و اساس پیشرفت علمی چشمگیر قرن های بعدی را بنا نهاد. جهان بینی مکانیکی، در حالی که در نهایت با مدل های پیچیده تر جایگزین شد، یک پله مهم در تلاش انسان برای درک جهان فراهم کرد.

#### انقلاب کوانتومی

اوایل قرن بیستم با ظهور مکانیک کوانتومی تغییری اساسی در درک ما از جهان مادی ایجاد کرد. ماکس پلانک، آلبرت انیشتین، نیلز بور و ورنر هایزنبرگ مفاهیمی را معرفی کردند که شهود کلاسیک را به چالش می کشید. نظریه کوانتومی ماهیت احتمالی واقعیت را آشکار کرد و نشان داد که ذرات می توانند هم ویژگی های موجی و هم ذره مانند از خود نشان دهند (Theraja, 2008) مکانیک کوانتومی، نظریه ای که ویژگی های فیزیکی طبیعت را در مقیاس اتم ها و ذرات زیراتمی توصیف می کند، بینش های جالبی را درباره منشأ جهان ارائه می دهد. در حالی که هنوز یک زمینه تحقیقات فعال است، برخی از نظریه های امیدوارکننده ظاهر شده اند. یکی از جالب ترین ایده ها نقش نوسانات کوانتومی در تولد جهان است.

مکانیک

کوانتومی به ما می‌گوید که حتی در فضای خالی، نوسانات دائمی در انرژی وجود دارد و جفت‌هایی از ذرات و پادذرات را ایجاد می‌کنند که به وجود می‌آیند و خارج می‌شوند. این مفهوم جهان را در کوچکترین مقیاس خود به عنوان دریای کف آلود و پر هرج و مرج از نوسانات انرژی توصیف می‌کند. این نظریه نشان می‌دهد که جهان بلافاصله پس از انفجار بزرگ، دوره ای از انبساط سریع را پشت سر گذاشته است. نوسانات کوانتومی در این دوره می‌توانست به مقیاس کیهانی کشیده شود و شکل‌گیری کهکشان‌ها، ستارگان و سیارات را به وجود آورد. برای درک کامل تولد کیهان، به نظریه ای نیاز داریم که مکانیک کوانتومی را با گرانش ترکیب کند. این به عنوان گرانش کوانتومی شناخته می‌شود و یکی از بزرگترین چالش‌های فیزیک است. این اولین لحظه در تاریخ جهان است، زمانی که دما و چگالی فوق العاده بالا بود. اثرات گرانش کوانتومی در این دوره غالب بوده است. این رشته تلاش می‌کند تا مکانیک کوانتومی را در کل جهان اعمال کند، و احتمالاتی مانند ”جهش کوانتومی” را به جای بیگ بنگ منفرد بررسی کند. نظریه ریسمان نیز یک چارچوب بالقوه برای یکسان سازی مکانیک کوانتومی و گرانش ارائه می‌دهد، اما هنوز هم بسیار حدس و گمان است.

در نتیجه، مکانیک کوانتومی عدسی شگفت‌انگیزی ارائه می‌کند که از طریق آن می‌توان منشأ جهان را مشاهده کرد. در حالی که ما هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری داریم، کاوش در این ایده‌ها ما را به درک ماهیت اساسی واقعیت نزدیک می‌کند.

### فیزیک و کیهان‌شناسی مدرن

نیمه دوم قرن بیستم شاهد پیشرفت‌های بیشتری در درک ما از جهان بودیم. تئوری بیگ بنگ، که با شواهد رصدی پشتیبانی می‌شود، گزارش قانع‌کننده‌ای از منشاء و تکامل جهان ارائه می‌دهد. کشف تابش پس زمینه مایکروویو کیهانی این نظریه را تقویت کرد. فیزیک ذرات به بررسی اجزای اساسی ماده پرداخته است و کوارک‌ها و لپتون‌ها را به عنوان بلوک‌های سازنده شناسایی کرده است. مدل استاندارد، یک نظریه بسیار موفق، برهمکنش‌های بین این ذرات را توصیف می‌کند. با این حال، چالش‌هایی مانند ماهیت ماده تاریک و انرژی تاریک همچنان باقی مانده است. مدل کیهانی غالب برای پیدایش و تکامل جهان، نظریه بیگ بنگ است. این نظریه فرض می‌کند که جهان به عنوان یک نقطه فوق العاده داغ و متراکم آغاز شد و به سرعت در طی میلیاردها سال گسترش یافت و به حالت فعلی

خود رسید. پرسش اساسی اینجا این است که چگونه می توان به انفجار بزرگ استدلال و ان

را اثبات نمود شواهدی که این موضوع را تأیید می کند شامل:

پس زمینه مایکروویو کیهانی (CMB): درخشش پسین کیهان، پیش‌بینی‌های مشابه.

تغییر قرمز (Red Shift): کهکشان‌ها از هم دور می شوند که نشان دهنده انبساط است.

فراوانی عناصر نور (Abundance of Light Elements): سطوح هیدروژن، هلیوم و

لیتیوم با پیش‌بینی‌های انفجار بزرگ همسو می شوند.

ساختار در مقیاس بزرگ (Large-Scale Structure): توزیع کهکشان با شبیه سازی

انفجار بزرگ مطابقت دارد.

قابل ذکر است که نظریه بیگ بنگ با چالش‌های بسیاری چون مشکل تکینگی (

Singularity Problem)، مشکل افق (Horizon Problem)، ماده تاریک و انرژی

تاریک (Dark Matter and Dark Energy)، مشکل مسطح بودن (Flatness)

Problem)، عدم تقارن باریون (Asymmetry): Baryon و چالش‌های دیگری

روبروست. که این چالش‌ها نیروی محرک و انگیزه برای تحقیقات مداوم و توسعه

نظریه‌های جدیدی، مانند نظریه ریسمان و گرانش کوانتومی حلقه، برای آشتی دادن بیگ

بنگ با اصول مکانیک کوانتومی و نسبیت عام است.

**قران، اتصال، انفصال و انبساط عالم**

طبق دیدگاه فلاسفه و عرفای اسلامی، غیر از عالم ماده (جسمانی) که اکنون مورد بحث مقاله است، عوالم دیگری نیز وجود دارند که در فلسفه اسلامی به عالم عقول و عالم مثال و در عرفان به عالم لاهوت، جبروت و ملکوت مشهور است. ( طباطبایی، رسائل توحیدی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۸) اما در این مقاله به بحث در مورد عالم ماده و چگونگی پیدایش آن پرداخته می‌شود.

آیات ناظر بر اتصال و جدایی موجودات عالم سپس انبساط آنها در قران کریم به عنوان قانون علمی پذیرفته شده در مراکز علمی امروزی است؛ قانونی که بیشتر از هزار سال قبل از کشف نظریه بیگ بنگ در قران "أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ" (30/انبیاء) یا انبساط جهان "وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ" (ذاریات/47) " آمده است این آیات و آیات مشابه آنها نشان می‌دهد عالم محصول آفرینش هوشمندانه خداست و هیچ جای تصادف در آن نیست؛ آیاتی که خداوند هزار و چهارصد سال پیش آنها را به قلب آخرین پیامبر خود، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) وحی کرده است.

### ماده عالم در زمان اتصال موجودات

ماده در لغت به معنای اصل و مایه هر چیزی است و در اصطلاح فلاسفه، استعدادی است که هیچ فعلیتی جز قوه محض را ندارد و فعلیت او همان قوه محض بودن آن است، بنابراین ماده همیشه ملازم با صورت جسمیه و صورت نوعیه می‌باشد؛ ماده اولی در عالم خارج یافت نمی‌شود مگر اینکه همراه با یک فعلیتی همانند شکل و صورت باشد که متحد با اوست. ( طباطبایی 1385، فصل 6)

هر جسمی غیر از امتداد در ابعاد و جهات سه‌گانه که بالفعل آن را داراست، قابلیت دریافت صورت‌های مختلفی مانند: آب بودن، خاک بودن و... و نیز صفات مختلف مانند صفت سوزاندن برای آتش و صفت صلابت و محکمی (برای آهن) و... را دارد.

ماده نخستین، شیء مشخصی نیست و امکان تبدیل شدن به همه چیز را دارد. بسیط‌ترین موجود عالم (امکان) است که به این دلیل به آن ماده المواد یا ماده اصلی تمام مواد می‌گویند. همه اجسام طبیعی منشأ واحد و مبدأ یکسانی دارند که همانا ماده اولی است و همه اجسام از آن بهره‌ذاتی برده‌اند. (رحیمی، 1393، ص 131)

لازم به ذکر است ماده اولیه، حقیقتی عقلی و بسیط بوده و با حس قابل درک نیست. حکمای اسلامی معتقدند که ماده به این معنی یکی بیش نیست. " ماده اولی " واحد شخصی بوده و قدیم زمانی است، یعنی همواره بوده



و خواهد بود و آغاز و پایان زمانی ندارد، گرچه آغاز علی و معلولی دارد. و چون حرکت لازمه ماده ( بالقوه بودن ) است لذا حرکت کلی عالم ماده نیز آغاز و انجام ندارد. از این رو در حکمت متعالیه، کلّ عالم ماده را از ازل تا ابد به عنوان یک واحد سیال و متحرک تحت عنوان حرکت جوهری می شناسند. این قوه محض که «هیولی» نامیده می شود با حواس ظاهری قابل رؤیت نیست و تنها عقل انسان به وجود آن شهادت می دهد ماده اولیه کلیه موجودات (ماسوی الله) است. (شیرازی، 1410ه، ج 5، ص 95) و (طباطبائی، 1380، ج 2، ص 375)

جهان در حال انبساط، در هر لحظه نسبت به لحظه پیشین خود بزرگتر می شود. این درعین حال، به معنای کوچکتر بودن جهان در هر لحظه ی قبل نسبت به لحظه ی حاضر است و از آغاز جهان، از تنها یک نقطه تکین در زمان بسیار دور خبر می دهد. لومتر آن را نقطه ی آغاز جهان قلمداد کرد و به کشف یک مدل بی نقص باور داشت: آفرینش اولین اتم از سوی خدا (بزرگ شدن آن بسان رشد یک درخت بلوط از یک دانه)، ادامه رشد و بزرگ شدن آن در هر لحظه و سازگاری با قوانین ریاضی نابغه ی علمی قرن، اینشتین. و این چنین بود که بیگ بنگ متولد شد و جهان انبساط یافت. (تاسلامان، 1399، صفحه 62)

### چگونگی آفرینش عالم ماده در دیدگاه اسلام

خداوندی که علت وجود یافتن و پیدایش آسمانها و زمین است، موجب گسترش موجودات عالم نیز می شود. طبق آیه 03 سوره انبیاء خداوند از طریق رتق و فتق، جهان طبیعت یا ماده را آفریده است. حال این رتق و فتق به چه معناست؟ رتق: پیوسته بودن و بهم برآمدن دو چیز است چه از نظر خلقت و طبیعت یا از نظر کار و صنعت. خدای تعالی گوید: (كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا - انبیاء/30)؛ یعنی: آسمانها و زمین در آغاز آفرینش بهم پیوسته بودند، سپس آنها را آفرینشی جداگانه ساختیم و بسطشان دادیم. (راغب اصفهانی، 1374، ج 2، ص 41) همانگونه که مفسران قران ذکر کرده اند رتق به معنای بستن و منظم کردن است و فتق هم به معنای گشودن و باز کردن و ضد رتق است و این می رساند که آسمانها و زمین ابتدا بسته و درهم فرو رفته و بالاخره مثل یک گلوله و یک چیز بوده است و سپس بوسیله فتق و باز کردن و ایجاد

فواصل میان ذرات بدین صورت در آمده‌اند. ( قرشی، 1371، ج 3، ص 51) علامه طبرسی در تفسیر جوامع الجامع، راجع به این قسمت آیه که می‌گوید: ” آسمانها و زمین بسته بود ما آنها را بشکافتیم ” می‌گوید در معنای این آیه سه احتمال گفته شده است:

7- این که آسمان و زمین (قبل از آن که به صورت فعلی در آیند) چنان به هم متصل بودند که میانشان فضای بازی وجود نداشت.

2- این بود که آسمانها به هم پیوسته بود، همچنین در میان زمین خلل و فرج وجود نداشت، پس خداوند همه آنها را درهم شکافت، و میانشان فاصله ایجاد کرد.

0- گفته شده است یعنی آسمان و زمین را به وسیله باران و گیاه گشودیم بعد از آن که میان پ ر و به هم پیوسته بودند و این قول از ائمه علیهم الس لام روایت شده است. (طبرسی ، 7772ق، ج 0، ص 77)

این آیه در دیدگاه وی بر جدایی آسمانها و زمین از همدیگر بعد از پیوسته و متصل بودن آنها اشاره می کند، هر چند وی به نباریدن باران از آسمان و نروئیدن گیاهان از زمین هم اشاره ای می کند.

در تفاسیر مربوط به این آیه شریفه، سخن از آسمان و زمین مستقل از هم قبل از انفجار بزرگ مطرح نیست. آنچه در تفاسیر آمده است مستند به ایجاد عالم از طریق گسستگی و انبساط کل کائنات است. علامه طباطبایی به دیدگاه هایی که میان مفسران راجع به تفسیر این آیه آمده است توجه کرده و آنها را مورد بررسی قرار داده است:

دیدگاه نخست: از این قسمت از آیه 03 سوره انبیاء ” زمین و آسمان به هم چسبیده بودند و از یکدیگر جداشان کردیم ” چنین بر می آید که ”فتق” به معنای جدا سازی است، و این ضد اتصال است. به این معنا که آسمانها و زمین متصل به هم بودند و خداوند آنها از همدیگر جدا کرد. (طباطبایی، 7033ق، ج 77، ص 213)

دیدگاه دوم: این دیدگاه، علامه طباطبایی به جدا شدن نباتات و حیوانات و انسانها از همدیگر مثال می زند و در این باره می نویسد: ما انسانها به طور دائم جداسازی ترکیبات زمینی و آسمانی را از همدیگر مشاهده می کنیم، و می بینیم که انواع گیاهان از زمین جدا می شوند، حیوانات از حیواناتی دیگر و انسانها از انسانهای دیگر. به همین ترتیب که مرتبا جزئیاتی از زمین جدا گشته و به صورت مرکبات و موالید جلوه می کنند و همچنین تولد یافته هایی که در جو پدید می آید ما را راهنمایی می کند بر اینکه همه این موجودات منفصل و جدای از هم، روزی منظم و متصل به هم بودند، یعنی یک موجود بوده و دیگر امتیازی میان زمین و آسمان نبوده است. این یک موجود رتق، و متصل الاجزاء بوده، و بعدا\_ خدای تعالی آن را فتق کرده و تحت تدبیری منظم و متقن، موجوداتی بی شمار از شکم آن یک موجود بیرون آورده است. (طباطبایی، 7033ق، ج 77، ص 216)

در دیدگاه وی، آثاری که در زمان جدایی، فعلیت پیدا می کند در زمان اتصال نیز بوده است ولی به طور بالقوه در آنها به ودیعه سپرده شده بود. یعنی همه موجودات هنگام رتق و اتصال، به صورت بالقوه وجود داشتند و بعد از فتق و جدایی آنها فعلیت یافته و به صورت آسمان و زمین و موجودات میان آن دو درمی آیند. (طباطبایی، 7033ق، ج 77، ص 213)

علامه طباطبایی، دیدگاه نخست که در آن، آسمانها و زمین متصل و چسبیده به هم بوده و قوه تبدیل به دیگر موجودات را داشته است، سپس از هم جدا شده و به فعلیت رسیده اند را مطابق با علم روز می داند.

## قران و انبساط عالم

خداوند در سوره ذاریات راجع به انبساط آسمانها (عالم) و زمین می فرماید: **وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ** (ذاریات/ 47-48)

"آسمان را با قدرتی وصف ناپذیر بنا کردیم، و ما گسترش دهنده ایم. و زمین را گسترانیدیم، پس چه نیکو گسترش دهنده ایم."

هرچند در اینکه منظور از "إِنَّا لَمُوسِعُونَ" (ما پیوسته وسعت می بخشیم) چیست، نظرات مختلفی بیان شده است اما در برخی از تفسیرهای اخیر به معنای توسعه پیوسته و همیشگی است.

برخی از مفسرین با آوردن دلایل و شواهدی، منظور از انا لموسعون را وسعت بخشی به عالم و وسیع شدن آن از طرف خدا می داند. با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسأله گسترش جهان که از طریق مشاهدات حسی نیز تایید شده است، می توان معنی لطیفتری برای آیه یافت و آن اینکه خداوند آسمانها را آفریده و دائما گسترش می دهد. علم امروز نیز می گوید: نه تنها کره زمین، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگینتر می شود، بلکه آسمانها نیز در گسترش هستند، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

جالب توجه اینکه تعبیر به "إِنَّا لَمُوسِعُونَ" (ما گسترش دهندگانیم) با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل در زبان عربی دلیل بر تداوم این موضوع داشته و نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته و هم چنان ادامه دارد. این دیدگاه درست همان چیزی است که فیزیکدانان جدید به آن رسیده اند که تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده است. به دنبال آن، اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات درآمده است که به سرعت در حال توسعه هستند. (مکارم شیرازی، 1371، ج 22، ص 375) ابن عربی در تفسیر خود از آیه 30 سوره انبیاء، به ماده نخستین (ماده ارسطویی) اشاره می کند که کل عالم هستی و آنچه در آن است از ماده ای به وجود آمده است که آن ماده، قوه و استعداد تمام اشیا اعم از

کائنات و زمین و آسمان بوده است (به هم پیوسته بودند) بعد از جداسازی این قوه محض، اجزای عالم (دود، گاز، آب و درنهایت آسمانها و زمین و کرات و ستارگان و کهکشانها و...) شکل می گیرند. (ابن عربی، بی تا، ج 2، 39)

تعبیر «أنا لمُوسِعُون: ما گسترش دهندگانیم» هم نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته و دارد و کرات آسمانی و کهکشانها، قبل از پیدایش خود به صورت بالقوه در درون ماده نخستین بوده اند و سپس انفجار عظیمی در ماده رخ داده و اجزای بالقوه این ماده به سرعت بالفعل گشته اند. هرچند تبدیل شدن این امور بالقوه به فعلیت دائماً در حال گسترش است.

از شروع علم جدید در قرن های شانزدهم و هفدهم به بعد، فیزیکدانان و منجمان پی در پی به سراغ مساله پیدایش عالم رفتند. در چند دهه اخیر، نظریه ای از عالم آغازین چنان مورد توجه است که منجمان آن را "مدل متعارف" یا همان مهبانگ می نامند.

### چگونگی آفرینش و پدید آمدن کرات از دیدگاه سهروردی

مدل هستی شناسی سهروردی با سایر مدل های هستی شناسی در فلسفه های متعارف کاملاً متفاوت است. در این مدل، نسبت ها و روابط اشیاء با یکدیگر و نحوه ترتب موجودات، بر پایه نسب نوری و پرتوافشانی های متقابل ذوات نوری تبیین می شود و از این رو، دارای توانمندی هایی است که در دیگر فلسفه ها کمتر دیده می شود. (ذهبی، 7061، ص 61)

### فرایند انتشای انوار مادون از انوار مافوق

شیخ اشراق قائل به چهار عالم نامهاییه انوار مجرد محض، انوار مدبر، م4ث||ال معلقه و برزخ است. نور که محور هستی شناسی اشراقی است، دارای مراتب است؛ لذا مدل هستی شناسی اشراقی نیز که یک مدل نوری بوده و دارای مراتبی است. کامل ترین و شدیدترین نور، نورالانوار است و پس از نورالانوار، اولین مخلوق و معلول، نور اقرب است. با توجه به قاعده "الواحد لا یصدر عنه الا الواحد"، از نورالانوار، فقط یک معلول صادر می شود؛ زیرا حق سبحانه در غایت وحدت بوده و بسیط (بدون ترکیب) است، اگر

بخواهد دو یا چند معلول، خواه نوری و خواه ظلمانی (برزخ) از او صادر شود، لازمه آن، وجود دو یا چند جهت در نورالانوار خواهد بود و این موجب ترکیب در ذات او خواهد شد. (سهروردی، ج 2، ص 721) اولین چیزی که از نورالانوار حاصل می شود، یکی است و آن همان نور عظیم<sup>1</sup> یا همان نور اقرب است. چه بسا برخی از حکمای پهلوی، این نور اقرب را بهمن نامیده اند. به نظر سهروردی سراسر عرصه ی هستی از محبت و غلبه (قهر) سر و سامان می یابد. وی معتقد است در سرشت (سنخ) نور ناقص عشق به نور عالی و در سرشت نور عالی قهر و غلبه به نور سافل است. (سهروردی، 7063، ج 2، ص 701)

---

<sup>1</sup> اینکه به آن نور عظیم گفته می شود به دلیل آن است که نور هر چه الا تراشد، عظمت و قهاریتش می شود. (یزدان پناه، ۱۳۹۶، ص ۱۳۳)

**منظور از “ اشراق ” چیست؟** سهروردی، اشراق نورالانوار بر انوار غیرمادی را این گونه تلقی نمی کند که چیزی از او جدا (منفصل) گردد، بلکه اشراق او عبارت است از نور شعاعی که از نورالانوار سر می زند و در نور مجرد حاصل می شود [بدون اینکه انفصالی پیش بیاید. او مشاهده شدن همه ی انوار به وسیله ی نور مجرد را همان اشراق تلقی می کند و نور حاصل از مشاهده نورالانوار در نور مجرد را «نور سانح» (نور عارض بر نور مجرد) می نامد. (سهروردی، 7063، ج 2، ص 706) بنابراین نورالانوار نه تنها نور اقرب را به وجود می آورد، بلکه به نور اقرب، اشراقات ع رضی نیز دارد؛ توضیح اینکه نورالانوار هم اشراق طولی دارد که نور اقرب را به وجود می آورد و هم اشراق ع “رضی که انوار عرضی را بر نور اقرب می تاباند. به چنین اشراقاتی که از سوی نورالانوار به نحو عرضی صادر می شود، انوار سانحه می گویند.

### **ارتباط انوار و برازخ کثیره با نورالانوار واحد**

سهروردی معتقد است از نور اقرب که اولین صادر از نورالانوار است به جهت فقرش، جسم محیط (برزخ) و از جنبه غنی و مشاهده نورالانوار، نور دوم به وجود می آید. سپس انوار طولی بعدی به وجود می آید که تعدادشان بسیار زیاد است.

### **گسترش و انبساط انوار طولی و عرضی**

شیخ اشراق معتقد است: نور انوار قاهر، برخی به برخی دیگر انعکاس می یابد. هر نور عالی بر نوری که در مرتبه پایین قرار دارد می تابد و هر نور سافل، شعاعی از نورالانوار به واسطه مافوق خود، یکی پس از دیگری دریافت می کند تا آنکه قاهر دوم از نورالانوار دوبار نور دریافت می کند یک بار بدون واسطه و بار دیگر به اعتبار نور اقرب. نور قاهر سومی چهار بار نور دریافت می کند و نور قاهر چهارمی، هشت بار نور می گیرد، نور قاهر پنجمی ... و همینطور تا مقدار بسیار زیادی نور که (به

صورت تصاعد ریاضی) تا بی نهایت عددی افزایش می یابد. (سهروردی، 7063، ج 2، ص 703-  
(773)

1 نورا قرب 1

1+1 نور دوم 2

1+1+2 نور سوم 4

1+1+2+4 نور چهارم 8

1+1+2+4+8 نور پنجم 16

1+1+2+4+8+16 نور ششم 32

به این ترتیب سهرودی دیدگاه مشایین که تعداد عقلها را منحصر در ده عدد می دانستند رد کرده و قائل به کثرت انوار می گردد و می گوید : تعداد انوار قاهره بیشتر از ده، بیست، صد و دویست است. (سهرودی، ج 2، ص 703). وی طریقه حل این مسائل را فقط از طریق حکمت اشراقی (ریاضت و کشف و شهود) می داند که هر کسی که به ملکه نورانیت دست نیافته باشد، نمی توانند در زمره حکما وارد شوند. (سهروردی، ج 7، ص 717)

به عقیده سهروردی، هرچه غیر از نورالانوار باشد معلول نورالانوار بوده و وجود آنها وابسته به نورالانوار است. در آفرینش خدا، زمان در کار نیست؛ زیرا خود زمان نیز معلول نورالانوار است.

### برزخ در حکمه الاشراق و نامحدود و دائم در انبساط بودن آن

سهروردی در کتاب حکمه الاشراق خود، شیء را به دو قسم نور و غیر نور تقسیم کرده است؛ بحث مربوط به نور در مباحث بالا تبیین شد. به عقیده سهروردی، هرچه غیر از نورالانوار باشد معلول



نورالانوار بوده و وجود آنها وابسته به اوست. انسان نمی تواند تعداد انوار بالایی غیر مادی که اولین مخلوقات هستند را دقیق دریابد. انوار برین فقط در سلسه طولی منحصر نیستند، بلکه سلسله عرضی و برابر هم دارند؛ زیرا از انواع برین از جهت های مختلف و مشارکشان با یکدیگر، مجموعه ای از انوار عرضی و برابر پدید می آید که اگر این انوار نبودند، انوار مادی (همچون نور ستارگان و خورشید و ...) هم پدید نمی آمدند.

اما غیر نور، یا جوهر غاسق (جسم) است که در اصطلاح سهروردی، به برزخ مشهور است یا هیات (عرض) است. (سهروردی، ج 7، ص 736)

فلسفه سهروردی بر این مبنا استوار است که تعداد انوار با توجه به فیض و اشراقات دائم نورالانوار، بی نهایت است و هر نوری در مقام قهر و محبت، نور دیگری را می آفریند اما سوال اینجاست که آیا در میان برازخ هم آفرینش در حد بی نهایت است یا خیر؟ در دیدگاه شیخ اشراق، همه اجسام و صفات ظلمانی نیازمند علت هستند و پدیدآورنده اجسام باید انوار غیر مادی باشند که از نظر عمل، نامتناهی و به لحاظ ذات در نسبت با حق تعالی، متناهی اند؛ یعنی آفرینش برزخ با توجه به عمل نامتناهی انوار نامتناهی خواهد بود. چرا که سهروردی، آفرینش و فیض را مربوط به زمان خاصی نمی داند و معتقد است که فیض نورالانوار هم ازلی است هم ابدی؛ بنابراین عالم به دوام او دوام می یابد. (سهروردی، ج 2، ص 763)

فیض نورالانوار ابدی است و چون نورالانوار به عنوان فاعل موجودات، تغییر پذیرفته و معدوم نمی شود پس عالم به دوام نورالانوار دائمی خواهد بود. همچنانکه تا زمانی که خورشید (علت) باشد تابش آن (معلول) نیز هست؛ اما هرگز معلول با علت یکی نیست، زیرا معلول به علت نیازمند بوده و با آن پایدار است. بنابراین عالم بی نهایت است چرا که فاعل عالم، واجب بالذات است و همواره ذوات ممکنات را افاضه می کند یعنی دائما بر عالم فیض می رساند.

## بررسی وجوه اشتراک و افتراق

## وجوه اشتراک

مقایسه بین قرآن و فیزیک مدرن از نظر منشأ جهان، تأثیر متقابل پیچیده ای از متن دینی، تفسیر فلسفی و نظریه علمی را ارائه می دهد. در حالی که هر دو به دنبال درک کیهان هستند، روش ها، زبان ها و اهداف آن ها به طور قابل توجهی با هم تفاوت دارند.

-منشأ از یک نقطه واحد: هم قرآن و هم نظریه بیگ بنگ، جهان را از حالت یکپارچه سرچشمه می دهند. آیه قرآن: «آیا کافران نمی بینند که آسمان ها و زمین به صورت یک جثه جامد به هم پیوستند، سپس آنها را از هم جدا کردیم و از آب هر موجود زنده ای را آفریدیم» (27:03). با مفهوم تکنیکی کیهانی در فیزیک طنین انداز است.

-انبساط جهان: آیه قرآنی «این ما هستیم که جهان را با قدرت بنا کردیم و پیوسته در حال گسترش آن هستیم» (قرآن، 17:71)، با درک علمی مدرن از انبساط کیهانی همسو است.

## وجوه افتراق

7- یکی از زمینه های افتراق اینکه دین اسلام و حکمه الاشراف، علاوه بر جهان جسمانی، قائل به وجود جهانهای نورانی و معنوی هستند که قبل از پیدایش عالم ماده یا برزخ وجود داشتند؛ اما در فیزیک جدید، تنها عالم موجود همین دنیای مادی است.

2- جهان در دین اسلام و حکمه الاشراف، کاملاً رنگ خدایی دارد به گونه ای که علت فاعلی و غائی عالم را خدای واحد می دانند؛ در حالیکه در فیزیک جدید هیچگونه رنگ و بوی خدایی دیده نمی شود بلکه پدید آمدن دنیا را نیروی گرانشی می دانند که مخلوق خدای واحد است.

0- در دیدگاه عرفا و فلاسفه اسلامی، آنچه که عالم از آن پدید آمده است ماده اولیه است. اما فیزیک جدید معتقد است که جهان ابتدا به صورت یک سیاهچاله بسیار داغ بوده که پانزده میلیون سال قبل منفجر شده است.

7- حکمه الاشراق سهروردی، پدید آمدن جهان جسمانی (برزخ) را برخلاف دیدگاه قران و فیزیک جدید از طریق اشراق انوار مجرد مافوق خود می‌داند.

1- همین جهان پس از رتق و فتق در دین اسلام یا اشراق در حکمه الاشراق دارای رب و پروردگاری است که دائما آن را مدیریت می‌کند. اما جهان پس از بیگ بنگ چون خالق الهی ندارد مدبر و پرورش دهنده‌ای هم ندارد.

8- طبق دیدگاه فیزیک جدید، عالم ممکن است پس از تحولات گوناگونان به حالت اولیه خود برگردد. یعنی ممکن است الی الابد انبساط یافته و سردتر، تهی تر و مرده تر گردد؛ یا ممکن است بار دیگر به انقباض پردازد تا در نهایت به صورت اجزای تشکیل دهنده-شان درآید. طبق فلسفه سهروردی فیض نورالانوار ابدی است و چون نورالانوار به عنوان فاعل موجودات، تغییر نپذیرفته و معدوم نمی‌شود پس عالم به دوام نورالانوار دائمی خواهد بود. طبق آیات ”انا لله و انا الیه راجعون“ (بقره / 718) و ”ألا إلی الله تصیر الامور“ (شوری / 10) و آیات دیگر... غایت تمام موجودات، فقط رسیدن به خداست. صدرای شیرازی نیز راجع به این بحث می‌گوید: ”ان کل ناقص الجسمانی عائد راجع من هذا العالم الی عالم الارواح ثم الی عالم العقول ثم الی باری الکل الذی یرجع الیه الامور“ (همو، 7080، ص 736) عالم ماده و تمام موجودات که در ذات و جوهر خود متحرک هستند طبق حرکت جوهری، به سمت غایت نهایی عقلی - الهی خود حرکت می‌کنند. (...)

(7080، ص 877)

به طور کل سهروردی، کیهان‌شناسی متافیزیکی را ارائه کرد که ریشه در نوافلاطونی داشت که بعدها در قرون وسطی سویه‌های آن بویژه در بحث نور رهگیری گردید مفهوم او از “نور نورها” به عنوان واقعیت نهایی شباهت‌هایی به ایده یک حالت انرژی اولیه قبل از انبساط کیهانی دارد، همانطور که توسط نظریه انفجار بزرگ پیشنهاد شده است. با این حال، کیهان‌شناسی سهروردی در درجه اول کیفی و متافیزیکی است، در حالی که فیزیک مدرن کمی و

تجربی است، قرآن به عنوان یک متن دینی، روایتی نمادین و معنوی از خلقت ارائه می دهد. آیاتی مانند آیا کافران نیندیشیده‌اند که آسمانها و زمین فرو بسته بودند، آنگاه آنها را برگشادیم، و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم، آیا ایمان نمی آورند؟ (انبیاء، 03) را می توان با مفهوم انبساط کیهانی تفسیر کرد. انفجار بزرگ با این حال، توجه اولیه قرآن به جای ارائه توضیح علمی، بر ابعاد کلامی و اخلاقی است

در اصل، در حالی که شباهت‌های جالبی بین دیدگاهها در مورد منشأ جهان وجود دارد، آنها اساساً در روش‌شناسی، اهداف و مفروضات اساسی متفاوت هستند پس به طور کلان رهگیری نظریه متافیزیکی خلقت سهروردی در قرآن و ابتناء بر آن امری بدیهی است هر چند درک جامع از جهان مستلزم در نظر گرفتن این رویکردهای متنوع در ارتباط با یکدیگر است.

## نتیجه

در مورد تفسیر پیدایش جهان مادی در آیات قران کریم به این نتیجه رسیده اند که موجودات عالم از ماده ای به وجود آمده اند که آن ماده، قوه و استعداد تمام اشیا اعم از زمین و آسمان را دارا بوده است و متصل به هم بودند. بعد از جداسازی ویا انفجار این قوه محض، اجزای عالم (دود، گاز، آب و در نهایت آسمانها و زمین و کرات، ستارگان و کهکشانها و...) شکل می گیرند. با توجه به آیه 71 سوره ذاریات (و آسمان را که با قدرت خود بنا کردیم و همانا ما آن را توسعه می دهیم) موجودات به سرعت در حال توسعه هستند. خدا که موجود بسیط نامحدود است از درون و بیرون، بر موجودات محدود، محیط است، ولی این موجودات هرچقدر از هم فاصله بگیرند، نمی توانند بیرون از احاطه خدا بروند یعنی بیرون از خدا نیستند. بنابراین باید قبول کرد که موجودات در وجود منبسط می شوند و چون وجود خدا حدی ندارد بنابراین موجودات مقید هر اندازه منبسط شوند باز فضا برای انبساط بیشتر است و لازمه انبساط، وسیع شدن دایره وجود نیست چون وجود بی قید که خداست هیچ حدی ندارد.

سهروردی، آفرینش و فیض را مربوط به زمان خاصی نمی داند و معتقد است که فیض نورالانوار هم ازلی است هم ابدی. زیرا فاعل عالم نه تغییر می پذیرد و نه منعدم می گردد؛ بنابراین عالم به دوام او دوام می یابد. و این همان نامتناهی بودن موجودات عالم اعم از نورانی و ظلمانی است. و این دلیلی است بر چگونگی کثرت موجودات و انبساط آنها هرچند به لحاظ بیان کیفیت آفرینش باهم متفاوت باشند.

## منابع

قران کریم

ابن عربی، محمد بن علی، (7722ق)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی

ذهبی سیدعباس، (7061)، تحلیل روش شیخ اشراق در مسئله ” تبیین ”، پژوهشنامه فلسفه دین، دوره 7 شماره 7، ص 60-771

تاسلامان جانر، (7036)، بیگ بنگ، فلسفه و خدا، ترجمه رامین کریمی ثالث، نشر سایلاو،

راغب اصفهانی حسن بن محمد. (7017ش)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه خسروی حسینی، غلامرضا، تهران، نشر مرتضوی  
راسل، برتراند، (1390) مترجم نجف دریابندری، تاریخ فلسفه غرب، انتشارات آوند دانش، تهران،

ریوردان مایکل و شرام دیویدن. (7011)، سایه های آفرینش، ترجمه احمدعلی صادق وزیری، موسسه رسا، تهران،

سهروردی شهاب الدین. (7063). مجموعه مصنفات: (شامل کتاب حکمه الاشراق، رساله فی اعتقاد الحکما و قصه الغربه الغریبه) ج 2، تصحیح: هانری کربن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صدرالمتالهین شیرازی محمد (7080). مفاتیح الغیب، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران

صدرالمتالهین شیرازی محمد (7737 ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج 1، بیروت، داراحیاء التراث

طباطبایی محمدحسین (7033 ق). المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان، بیروت طباطبایی، الرسائل التوحیدیه (7066 ش). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم

طباطبایی محمد حسین (7061). بدایه الحکمه، شیروانی علی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین

طبرسی، فضل بن حسن (7772 ق). تفسیر جوامع الجامع، حوزه علمیه قم، قم

قرشی بنایی علی اکبر (7012). قاموس قران، آذربایجان غربی، اداره کل فرهنگ و هنر لائرتیوس، دیوژن، (1393)؛ مترجم، بهراد رحمانی، «زندگی فیلسوفان برجسته»، انتشارات مرکز، تهران، کاپلستون، فردریک چارلز (1946) مترجم جلال الدین مجتوبی، تاریخ فلسفه، جلد اول، انتشارات علمی و فرهنگی

کریک فرانسیس. (7037 ش)، فرضیه شگفت انگیز: پژوهشی علمی در باره روح، مترجم: محمدرضا غفاری، انتشارات مازیار.

ماسون، دنیز، (1385). قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهرودی.

محمدپناه بهنام (7061). اسرار کیهان، نشر آمه، تهران محمودی، سیدعلی (1382)، روشنگری چیست؟، بازتاب اندیشه 1382 شماره 41.

مکارم شیرازی ناصر (7017). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه نصیری، منصور، (1387)، نومن و فنومن در فلسفه کانت، نقد و نظر بهار و تابستان 1387 شماره 49 و 50.

نو کس لن و جان سی (7038). خدا و استوین هاو کینگ: به هر حال طراح جهان از آن کیست؟، مترجم: زنده پور اسفندیار، نشر امیرکبیر، تهران

وینبرگ استیون، سه دقیقه اول (7030). مترجم: خواجه پور محمدرضا، فرهنگ معاصر، تهران  
ویل دورانت (1402)؛، تاریخ فلسفه، ترجمه؛عباس زریاب خویی انتشارات نگاه، تهران.

هاو کینگ استیون (7063). جهان در پوست گردو، ترجمه محمدرضا محجوب، نشر حریر

یزدان پناه یدالله (7038). گزارش شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب الدین سهروردی،  
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم

[bigbangpage.com](http://bigbangpage.com)

-<http://www.pana.ir/news/1029731>

-Bonitz, Hermann, *Metaphysics, Book A*, Bonnae, A. Marcvs, 1848-49.

-Burnet, John. *Early Greek Philosophy*. London: A. & C. Black, 1920.

O'Connor, *Routledge's History of Philosophy*, Edited by Brian C. 2016.

.- J.Hubeaux. *Saint Augustin et la crise cyclique; Augustinus magister*, II 91954(,pp.943-50 and in *saint Augustin et la crise eschatologique de al fin du IV siecle*. *Bull, de la class des lettres et des sciencesmorales et politiques 5 serie, xl*)1954(pp. 658-73.

-Dn their history, CF. J.F. callahan, *Four Views of time in Ancient philosophy*)combridge, Mass., 1948.